



## خرد توسعه، خرد هماهنگ ساز و سازنده است

توسعه مطلبی نیست که فقط اهل فلسفه به آن پرداخته باشند. مباحث مربوط به توسعه نیافتگی بیش از هر جای دیگری باید در خود کشورهای توسعه نیافته مطرح و بررسی شود. راه توسعه یعنی راه ساختن جهانی که مدیر و مدیرش بشر است. راه جهانی که با عقل خاصی ساخته و اداره می شود؛ گاهی فلان متکلم را سرزنش می کنیم که حرف مخالف علم زده است اما باید دقت داشته باشیم که علم به معنای چیزی که امروز وجود دارد در حدود ۳۰۰، ۴۰۰ سال است که به وجود آمده علم امروزی دنباله علم یونانی نیست بلکه طرح تازه ای است که در قرن ۱۷ به وجود آمده و تا قبل آن هم وجود نداشته است ما این علم تازه را از اروپا گرفته ایم. راه توسعه راه اروپایی است چون اروپا راه توسعه را گشوده است. ما اصطلاح توسعه نیافته را در نسبت به غرب متجدد به کار می بریم وگرنه ایران زمان غزنوی، صفوی و ... نه توسعه یافته بوده و نه توسعه نیافته چون اصلاً بحث توسعه مطرح نبوده است.

نظم متحول و متغیر امر جدیدی است که تا پیش از امروز در تاریخ نبوده است. تا قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی حتی جامعه به معنای Society وجود نداشته بنابراین چنین جامعه ای با نظم هرگز وجود نداشته و علم هم نداشته است. علم امری تازه است که همه دنیا این نظم تکنیکی را پذیرفته اند. در ابتدا هم همه از آن استقبال نکردند ولی به تدریج مجبور به قبول کردن آن شدند. داوری اردکانی ادامه داد: درست است که نظم نوین جهانی برای آمریکاست اما به اعتقاد من نظم نوین جهانی نظامی است که از قرون ۱۸ در اروپا برپا شده و تحقق پیدا کرده و در همه جهان گسترش پیدا کرده است. جهان توسعه نیافته، توسعه یافته نیست ولی قدیمی هم نیست. این جهانی است که از تاریخ گذشته خود انقطاع پیدا کرده و وارد نظم تازه ای شده است. به بیان دیگر از عهد قدیم جدا و به عهد جدید پیوسته، به نوعی قرار گرفتن در حاشیه گذشته و آینده است. تجدد تنها نظامی است که رو به آینده دارد. جهانی که ما می شناسیم جهانی است که اروپا به ما شناسانده است، رابطه ما با غرب رابطه دیرینه و دو هزار ساله است. جهان غربی نظم و فکر قدیم را به هم زد. در گذشته می گفتند بشر حیوان ناطق است یعنی آنچه که آدمی را آدمی می کند عقل و نطق است البته عقل به معنای اندیشه به جای خاصی تعلق ندارد. علاوه بر این انسان صاحب اراده است و با این اراده جهان را می سازد بشر قدیم تنها جهان را می شناخت و با آن مدارا و زندگی می کرد. اما بشر جدید علمی را طراحی می کند که جهان را تغییر می دهد. به بیان دیگر علم قدیم تغییر دهنده جهان نبود اما علم جدید تحقق بخش اراده است. خرد توسعه، خرد هماهنگ ساز و سازنده است و هر جا که این خرد بوده توسعه هم بوده است. ممکن است برخی ها به من نقد کنند که

چرا من در گذشته به غرب و تجدد نقد داشتم ولی الان از توسعه و تجدد زیاد حرف می زنم. پاسخ من به این افراد این است که ما وارد راهی به نام تاریخ شده ایم که این راه عقب نشینی ندارد. تجدد در بهترین صورت نظامی است که علم، فرهنگ، سیاست و ... دارد و همه باید با هم هماهنگ عمل کنند. حالا اگر کسی بگوید من خواستار اقتصاد محکم، مدیریت سالم و اینها هستم یعنی اینها را باید از غرب بخواهد. خیر غرب و تجدد ما را درگیر خودش کرده و تجدد سفره ای نیست که بتوان از آن بخشی را انتخاب کرد. موضع فلسفی توسعه و توسعه نیافتگی با موضع جامعه شناسی و فلسفه تفاوت دارد. موضع فلسفی موضع تاریخی است. جهان امروز به دو بخش توسعه یافته و توسعه نیافته تقسیم شده است که جهان توسعه یافته امروز به مرحله بحرانی رسیده و در بحران بی خردی به سر می برد. اتفاقی نیست که امروز می بینیم رئیس جمهور آمریکا سخنان بی خردانه می گوید و سیاست آمریکا دچار حماقت می شود. این امری است که باید راجع به آن تامل کنیم چرا که تجدد و توسعه در دنیای امروز دچار بحران شده و خرد توسعه به آخر کار رسیده است. در این میان جهان توسعه نیافته باید برای خودش کاری کند. ما باید فکری کنیم تا از در حاشیه توسعه بودن خارج شویم. باید فکر کنیم که چه باید کرد که از حرف بیرون بیاییم و برنامه هایمان محقق شود و در راه آینده قرار بگیریم. آینده داشتن به معنای این نیست که زمان خیالی متحقق نشده است. ما توسعه و خرد توسعه می خواهیم تا ما را از بی نظمی و آشفتگی میان گذشته و آینده بودن رها کند. ما باید به مرحله ای برسیم که امور زندگی مان و خودمان با یکدیگر همسان، هماهنگ و همدل شویم. اگر قرار است جهان ما سامان پیدا کند باید از خرد توسعه بهره برد و فکر کردن درباره آینده و اینکه به کجا می رویم امری لازم و ضروری است